

بررسی مفهوم انساء در قرآن و نقد دیدگاههای مفسران

سید محمد دشتی^۱

چکیده:

یکی از مسائل مورد اشاره قرآن کریم انسای آیات می باشد که در آیه ۱۰۶ بقره در مقابل نسخ از آن یاد شده است. در باب انسای آیات جز در محدوده تفسیر آیه و ذکر اقوالی چند، هیچ بحث جامع و مستقلی انجام نگرفته است. در مقاله حاضر هفت دیدگاه از مفسران کهن، متأخر و معاصر گزارش و ضمن نقد بررسی آنها، دیدگاه نویی در تفسیر انسا مطرح شده است.

کلید واژه‌ها: انساء، نسخ، آیه، نسخ مشروط، تأخیر حکم، فراموشی آیات یهود.

طرح مسأله

در آیه شریفه ۱۰۶ بقره از انسای برخی آیات و آوردن آیه‌ای بهتر یا مثل آن به جای آیه انسا شده خبر داده شده است: «ما نُنسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَاتٍ يَخْبِرُ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا». یعنی: هر آیه‌ای را که نسخ یا انسا کنیم، بهتر از آن یا مثل آن را می‌آوریم. درباره نسخ آیه سخن بسیار گفته و نوشته شده است، اما از انسای آیات کمتر سخن به میان آمده است. به همین دلیل معنا و مقصود از انسا به درستی روشن نیست. سؤال این است

۱- استادیار دانشکده اصول الدین قم

که مقصود از انسای آیه و آوردن آیه‌ای بهتر از آن یا مثل آن چیست؟ و انسای آیه چه ارتباطی با نسخ آیه دارد؟ روشن است که به جهت تقابل نسخ با انسا در آیه شریفه مورد بحث، این دو اصطلاح با هم مرتبط‌اند و در روشن شدن معنایشان به یکدیگر کمک می‌کنند. نیز معنای آیه به روشن شدن مقصود از انسا و نیز نسخ کمک می‌کند. در ذیل به ذکر و بررسی دیدگاه‌های مفسران درباره معنای انسا می‌پردازیم و جز در مواردی که تبیین معنای انسا به فهم معنای نسخ وابستگی کامل داشته باشد، بحثی درباره نسخ نخواهیم داشت. و این از آن روست که هم در باب نسخ سخن بسیار گفته شده است و هم اینکه ارائه معنای صحیحی از انسا به دریافت معنایی صحیح از نسخ نیز منجر خواهد شد. در باب معنای واژه «آیه» نیز مجال بحث تفصیلی در اینجا نیست و ما به حداقل مقدار لازم در معناشناسی این واژه اکتفا خواهیم کرد. غالب مفسران مقصود از «آیه» را در این جا آیه قرآن دانسته‌اند، برخی نیز مقصود از «آیه» را آیات تکوینی خداوند یعنی برخی از نشانه‌های الهی و احياناً برخی معجزات دانسته و بر اساس یکی از این دو معنا به اظهار نظر درباره نسخ و انسا پرداخته‌اند. در ادامه نخست اشاره‌ای به قرائت آیه خواهیم داشت و سپس دیدگاه‌های مفسران را بررسی می‌کنیم.

قرائت‌های مختلف از واژه «ننساها»

در باب قرائت واژه «ننساها» با ۱۳ شکل قرائت مواجهیم که بیشتر آنها را باید اجتهاد قاریان و مفسران شمرد و جز دو قرائت ذیل، بقیه از قرائتهای شاذ و غیر معتبر به شمار می‌آید و حتی برخی از این قرائتها به دلیل ضعف، جزء قرائتهای شاذ نیز شمرده نشده است (ابن جنی، ۱۸۸/۱، ابن خالویه، ۱۹۶/۱-۱۹۸)

دو قرائت معتبر که از قرائتهای سبعة می‌باشند، عبارتند از: ۱. «ننساها» با ضمّه نون اول و بدون همزه. همه قاریان هفت گانه جز ابن کثیر و ابو عمرو به این شکل قرائت کرده‌اند. ۲. «ننساها» با فتحه نون اول و همزه که قرائت ابن کثیر و ابو عمرو از میان قرای سبعة و نیز گروهی دیگر از قاریان است. (ابن مجاهد، ۱۶۸، طبرسی، ۳۴۵/۱، زمخشری، ۱۷۶/۱) و شاید عدم دریافت معنایی روشن از قرائت مشهور ابن کثیر و ابو عمرو را داشته است با اجتهاد در قرائت آیه واژه «ننساها» را به صورت «ننساها» قرائت کنند.

در هر صورت این دو قرائت در مجموع منشأ سه معناست: ۱. از یاد بردن، فراموش کردن و محو شدن از ذهن و حافظه. ۲. رها کردن و واگذاشتن، بدون آنکه از حافظه محو شود؛ مانند آیه شریفه: «تَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»؛ یعنی آنها طاعت خدا را رها کردند و خدا نیز آنها را وانهاد و به آنان مهر ورزید. (فراء، ۶۴/۱، دامغانی، ۷۷۲، طبرسی، ۳۴۷/۱) این دو معنا از ماده «نسی» و قرائتهای بدون همزه برمی آید. ۳. تأخیر انداختن که از ماده «نسا» و قرائتهای با همزه برمی آید. (طبرسی، ۳۴۶/۱، قرطبی، ۴۷/۲)

برخی مفسران معنای سوم یعنی تاخیر انداختن را نیز به قرائت رایج (نُسيها) نسبت داده‌اند و بر این نظرند که اصل آن «نُسيها» بوده و همزه به جهت تخفیف حذف شده است (سمین حلبی، ۵۹/۲).

بررسی دیدگاههای مفسران

آنچه از مفسران صحابی و تابعی نقل شده تصویری روشن و مورد وفاق از آیه به دست نداده و قابل انکار نیست که تا اندازه‌ای تفسیر انساء به معنای دو واژه «آیه» و «نسخ» که در همین آیه از آنها یاد شده، پیوند خورده است. برای واژه «آیه» دو معنا قابل فرض است. نخست آن که مقصود از «آیه» همین آیه‌های قرآن باشد بر اساس این فرض آرای مفسران در تفسیر انساء بدین شرح است:

◆ ۱ - در روایتی از ابن عباس از طریق علی بن ابی طلحه، «نُسيها» به منسوخ کردن آیه بدون جایگزین کردن حکم آن با آیه ای دیگر (تُرکها لِأُبدلها) تفسیر شده است (طوسی، ۳۹۸/۱، ابن کثیر، ۱۵۵/۱). طبرسی در توضیح نظر ابن عباس گفته است که مقصود از «نُسيها» امر به ترک آیه و یعنی عمل نکردن به آن است (طبرسی، ۳۴۷/۱-۳۴۸). بنابراین تفسیر باید گفت که در آیه تقدیم و تأخیر صورت گرفته و آیه باید چنین معنا شود: «ما نُنسخ من آیه نأت بخیر منها أو مثلها أو نُسيها»؛ یعنی هر آیه‌ای را که نسخ کنیم بهتر از آن یا مانند آن را می آوریم یا آیه را ترک کرده و آیه دیگری جایگزین آن نمی کنیم (میبدی، ۳۱۱/۱). اما این تفسیر از آیه بر خلاف نظم آیه و مجزوم بودن «نُسيها» است، زیرا اگر «أو

تُنسِها» عطف بر شرط (ما نُنسخ) باشد، فعل «أَوْ تُنْسِها» شرط بدون جواب خواهد ماند یعنی از نظر قواعد زبان آیه باید چنین معنا شود: هر آیه‌ای را که نسخ کنیم بهتر از آن یا مانند آن را می‌آوریم یا هر آیه‌ای را که ترک کنیم و اگر «أَوْ تُنْسِها» عطف بر جواب (نأت) باشد، تقدیم معطوف بر معطوف علیه لازم می‌آید و هر دو ناپذیرفتنی است. (ابو حیان، ۵۵۱/۱)

◆ ۲ - ابو عیبه (م. ۲۱۰ ق) با توجه به قرائت «نُنسأها» نسأ را به معنای امضای آیه و عدم نسخ آن (نُنضها فلا نُنسخها) دانسته است. (طوسی، ۳۹۸/۱) این دیدگاه نیز گرچه کاملاً به تقابلی «نُنسأها» با «نُنسخ» توجه دارد؛ اما همچنان با نظم آیه ناسازگار است به این صورت که در صورت عطف بر «نُنسخ» بدون جواب خواهد بود، و در صورت عطف بر «نأت» تقدیم معطوف بر معطوف علیه لازم می‌آید. (ابو حیان، ۵۵۱/۱)

◆ ۳ - مجاهد از اصحاب (شاگردان) ابن مسعود نقل کرده که «نُنسِها» را به اثبات خط آیه و تبدیل حکم آن (نُنسبُ خطها و نُبدلُ حکمها) تفسیر کرده‌اند. (ابن کثیر، ۱۵۵/۱، سیوطی ۲۵۵/۱) از این تفسیر، روشن می‌شود که آنان «نُنسِها» را «نُنسأها» قرائت می‌کرده‌اند، یعنی آن‌را از ریشه «نَسَأ» می‌دانسته‌اند. اما آن‌را برخلاف معنای مشهور «نَسَأ» یعنی تأخیر انداختن معنا کرده‌اند. علاوه بر اینکه اصحاب ابن مسعود درباره‌ی واژه «نُنسخ» نیز اظهار نظر نکرده‌اند که اگر «نُنسأها» به معنای نسخ و تبدیل حکم آیه است، پس نسخ به چه معنا می‌باشد. به هر حال تفسیر انساء به نسخ حکم از سوی هیچ یک از مفسران مطرح نشده و پذیرفته نیز نشده است.

◆ ۴ - طبق تفسیری از حسن بصری و قتاده مقصود از انساء فراموش کردن آیات قرآن توسط رسول خدا (ص) دانسته شده است. در برخی از این روایات فراموشی آیات تنها به پیامبر (ص) نسبت داده شده است. قتاده گفته است که خدا آنچه از قرآن را که می‌خواست از خاطر پیامبر (ص) می‌برد و آنچه را که می‌خواست نسخ می‌کرد. (همانجا) حسن بصری نیز در تفسیر آیه گفته است که رسول خدا (ص) قرآنی را خواند. سپس آن‌را فراموش کرد و بنابراین مقصود از «نُنسِها» فراموش کردن آیه توسط پیامبر (ص) است. (همانجا) در روایتی که ابن عباس نقل کرده است نیز آمده که گاه وحیی در شب بر پیامبر (ص) نازل می‌شد و پیامبر در روز آن‌را فراموش می‌کرد. پس از آن خدای تعالی آیه ۱۰۶ البقره (ما نُنسخ...) را نازل کرد. (همانجا)

اما این روایات افزون بر ضعف سند، (نک ابن کثیر، ۱۵۴/۱، ابن عاشور، ۶۶۲/۱، زرکشی، ۵۸۷/۲) از نظر متن فاقد اعتبار است، زیرا اولاً با آیه مکی «سُنُقِرْتُكَ فَلَا تَنْسِي» (الاعلی، ۶) تعارض دارد، درحالی که آیه مورد بحث مدنی است. براساس این آیه پیامبر(ص) پس از دریافت وحی هرگز آن را فراموش نخواهد کرد (بلاغی، ۲۸۸/۱، طباطبایی، ۲۵۲/۱). ثانیاً پیامبران بر اثر عصمت و مؤید بودن به روح القدس امکان ندارد به این نوع فراموشی دچار شوند (رشید رضا، ۴۱۵/۱، سبزواری، ۴۱۱/۱، عسگری، ۳۳۶/۲). ثالثاً فرض نزول آیه‌ای بر پیامبر(ص) در شب و سپس فراموشی آن حضرت در روز و نزول دوباره آیاتی بهتر از آن یا مانند آن هیچ گونه توجیه دینی و عقلی ندارد، افزون بر اینکه موجب لغو شدن نزول وحی (طوسی، ۳۶۸/۱) و کاستی منزلت اجتماعی پیامبر(ص) نزد مردم می‌شود. رابعاً وجود این روایات خود بهترین دلیل بر کذب آنهاست، زیرا اگر آیات از قلب و حافظه پیامبر(ص) و مسلمانان محو شده باشد، چگونه در برخی از این روایات، آن آیات فرضی یا بخشی از آنها معرفی شده است (برای نمونه‌ها نک طبری، ۶۶۵/۱/۱، سیوطی، ۲۵۵/۱ و ۲۵۹). برخی با استناد به استثنای موجود در آیه ۶ اعلی: «سُنُقِرْتُكَ فَلَا تَنْسِي» اَلَا مَا شَاءَ اللهُ» پنداشته اند که برخی از آیات قرآن پس از نزول، منسوخ گشته و الفاظ و تلاوت آنها نیز از ذهن و دل پیامبر و مسلمانان محو شده است (فیض کاشانی، ۱۷۸/۱، آلوسی، ۵۵۳/۱/۱) و از آن به نسخ تلاوت تعبیر کرده‌اند؛ اما این استدلال پذیرفتنی نیست (مراغی، ۱۲۳/۳، طباطبایی، ۲۶۶/۲۰، زحیلی، ۱۹۱/۲) و استثنای در آیه نیز شبیه استثنا در آیه «خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ اَلَا مَا شَاءَ رَبُّكَ» (هود، ۱۰۷) استثنای حقیقی نمی‌باشد بلکه در مقام بیان قدرت بی انتهای خداست. به این معنا که گرچه خدا هرگز قرآن را از حافظه تو محو نمی‌کند، اما سر رشته کار هم چنان در دست خداست و هرگاه و در مورد هر چیز که بخواهد آن را از یاد تو ببرد می‌تواند چنین کند (فراء، ۲۵۶/۳، بلاغی، ۲۸۸/۱، طباطبایی، ۲۵۶/۱). برخی نیز در توجیهی متکلفانه مشکل استثنا را چنین حل کرده‌اند که این استثنا به «سُنُقِرْتُكَ» باز میگردد و نه به «فَلَا تَنْسِي» و بنابراین، معنای آیه این است که به زودی آیات را بر تو می‌خوانیم یا تو را به خواندن این آیات وا می‌داریم مگر آنچه را که خدا بخواهد و بر

تو نخواند، و تو فراموش نمی‌کنی (صادقی ۹۱/۱)، به هر حال این دیدگاه که فراموش کردن آیات را به پیامبر (ص) نسبت می‌دهد را باید سست‌ترین تفسیر از انشاء به شمار آورد. برخی از تلاشهای صورت گرفته در تفسیر انشاء نیز به درستی نشان می‌دهد که از نظر برخی مفسران پیامبر هرگز فراموش کننده آیات قرآن نبوده است؛ مثلاً برخی مفسران با در نظر گرفتن معنای «از یاد بردن» برای انشاء احتمال داده اند که مقصود از انشاء آن است که خداوند سوره یا آیه را از یاد مسلمانان ببرد (ابن عاشورا، ۶۶۲/۱، سبزواری، ۴۱۰/۱) و برخی دیگر معتقدند برای این آیه هیچ مصداقی در قرآن وجود ندارد (بلاغی، ۲۲/۱). یا اینکه مقصود از انشاء تحریف و تغییر احکام قرآن است، به گونه ای که به تدریج احکام الهی را در عمل به بوته فراموشی بسپرنند. بنابراین، این مسلمانان اند که بر اثر عدم پابندی به احکام الهی، آن را از یاد می‌برند و خداوند مجازاً این فراموشانندگان را به خود نسبت داده است، همان گونه که گمراه کردن کافران را در آیاتی به خود نسبت داده است (برای نمونه نک آیات البقره، ۲۶؛ الرعد، ۲۷؛ النمل، ۹۳)، در حالی که آنان خود سبب گمراهی خویش را فراهم آورده و گمراه شده‌اند. (همانجا)

◆ ۵ - دیدگاه مشهور دیگر در تفسیر «نُسِهَا» که بیشتر مفسران آن را پذیرفته اند، انشاء را به معنای به تأخیر انداختن می‌داند (طوسی، ۳۹۵/۱، طبرسی ۳۴۶/۱، زرکشی، ۱۷۳/۲). این دیدگاه که با هر دو قرائت «نُسَّأَهَا- با همزه- و نُسِهَا» کاملاً سازگار است و دارای طرفداران قابل توجهی در میان مفسران است، اشاره به نسخ با تأخیر آیات دارد. تفسیر نمونه در همین راستا انشاء را نسخ در دراز مدت معرفی کرده است. (مکارم شیرازی، ۳۹۳/۱-۳۹۴) بر پایه این دیدگاه که مبتنی بر تقابل دو اصطلاح نسخ و انشاء است. شمار معدودی از آیات قرآن منسوخ اند و آن مجموعه آیاتی است که در نظم آیات و سوره‌ها ناسخ آن در کنار منسوخ جای گرفته است و سایر آیاتی را که منسوخ پنداشته شده باید از قسم منسأ به شمار آورد که در مورد این آیات آیه ناسخ بلافاصله یا با فاصله اندک بعد از آیه منسوخ نیامده است بلکه در جایی دیگر از همان سوره یا سوره‌های دیگر قرآن آمده است. از جمله نمونه‌های نسخ، آیه «نَجْوَا» (المجادله، ۱۲)، «عدد مقاتلین» (الانفال، ۶۵-۶۶)

و نظیر اینهاست که در مدتی کوتاه منسوخ شود و از نمونه‌های انساء، یعنی احکامی که تشریح آن‌ها به تأخیر افتاده است حکم کارزار با مشرکان است که امر به آن تا زمان نیرومند شدن مسلمانان به تأخیر افتاد و در زمان ضعف مسلمانان متناسب با شرایط، به صبر و گذشت در برابر آنها دستور داده شد: «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» (الجاثیه، ۱۴) که در این مورد امر به جهاد مُنْسَأً خوانده می‌شود. زیرا تشریح آن تا زمان مناسب به تأخیر افتاده است (و هم می‌توان امر به صبر و گذشت را مُنْسَأً خواند زیرا پس از نزول آیه دوم و امر به جهاد، امر اول کاملاً منسوخ نشده است بلکه به تأخیر می‌افتد تا زمانی که شرایط عمل به آن دوباره برگردد و فراهم شود) به اعتقاد زرکشی تفاوت انساء با نسخ افزون بر نکته یاد شده آن است که در نسخ حکمت امر نخست (منسوخ) برای همیشه از میان رفته و هیچ گاه قابل عمل نخواهد بود؛ اما در انساء حکمت امر نخست به طور کلی از میان رفته و غیر قابل عمل نشده است، بلکه بر اثر تغییر شرایط، سبب عمل به آن زایل شده و با وجود شرایط جدید قابل عمل نیست و باید به امر جدید عمل شود؛ ولی چنانچه دوباره شرایط پیشین بازگردد و بر مسلمانان حاکم شود، باید به امر نخست عمل کرد. (همو ۱۷۳/۲-۱۷۵، بقاعی ۲۱۵/۱)

این نظریه گرچه در سیر تشریعیات تدریجی قرآن، نظری پسندیده است؛ اما اولاً این معنا با قرائت «نساءها» سازگار است و در قرائت «نُئْسَهَا» معنای آشکارتر آن از یاد بردن یا وانهادن است ثانیاً در مورد آیات منسوخ نیز مسأله تأخیر انداختن حکم ثابت است. زیرا آیه که حتی برای یک سال بعد نسخ شده است، مطابق مصالحی تشریح آن یکسال به تأخیر افتاده است. و شاید به همین سبب بوده است که آیه الله معرفت با ابداع اصطلاح «نسخ مشروط»، این نظریه را تحت آن عنوان مطرح ساخته است، یعنی این نظریه از گونه‌های نسخ آیات قرآن به شمار آورده است با این تفاوت که در نسخ مشروط، سخن از تأخیر در تشریح حکم نیست، بلکه خداوند در برخی موارد مطابق با شرایط و وضعیت کنونی مسلمانان - که احکام پیشین به طور طبیعی فراموش شده - احکام جدیدی را تشریح می‌کند (معرفت، ۱۹۷-۱۹۹).

آنچه تاکنون درباره انشاء نقل شد مبتنی بر این بود که مقصود از «آیه» در آیه مورد بحث، آیه تشریحی باشد. در مقابل، برخی آیه را اعم از آیات قرآن، شامل پدیده‌های تکوینی عالم نیز دانسته اند. صاحب الفرقان مقصود از «آیه» را نشانه‌های پیامبر(ص) (معجزات) دانسته است که بر اساس آن معنای نسخ و انشاء نیز کاملاً متفاوت خواهد بود.

◆ ۶ - به نظر صادقی مقصود آیه ۱۰۶ البقره آن است که قرآن و آیات آن که معجزه بصیرتی و جاودانه پیامبراسلام (ص) است، معجزات بصّری و حسی آن حضرت را منسوخ کرده یا آنها را از یاد برده است؛ (همو، ۹۰/۱ و ۹۲) همچنین قرآن کریم به عنوان ناسخ آن معجزات از آنها کفایت می‌کند، همچنان که شخص پیامبراسلام(ص) چون واجد همه کمالات و فضایل پیامبران پیشین بوده و فضایی افزون تر از آنان داشته، ناسخ آن پیامبران بوده یا آنها را از یاد برده است. (حویزی، ۱۱۶/۱، صادقی، ۹۰/۱ و ۹۲، مکارم شیرازی، ۳۹۳/۱)

◆ ۷ - در روایتی منقول از امام باقر(ع)، انشاء به غیبی که وجود و تحقق پیدا نکرده تفسیر شده است: «و ما يُنْسِيهَا مِثْلُ الْغَيْبِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ». در این روایت همچنین برطرف کردن عذاب - پس از ظهور نشانه‌های آن - از قوم یونس از مصادیق انشاء معرفی شده است، (عیاشی، ۵۵/۱) بنابراین، انشاء به حوزه تکوینیات مربوط می‌شود و نه تشریعیات و آیات قرآن با مسأله بداء که یکی از معتقدات اسلامی و شیعی است، پیوند می‌خورد. ارائه این معنا از انشاء می‌تواند به عنوان معنای باطنی و تأویل آیه معرفی شود که در کنار معنای ظاهری از انشاء قرار می‌گیرد و نه در عرض آن، با این حال سبزواری این سخن امام(ع) را محتمل یکی از دو معنای ذیل دانسته است: الف- خداوند بنا به مصالحی وحیی را که به قلب پیامبر صدور یافته و پیامبر(ص) هنوز آن را برای مردم بیان نکرده از یاد پیامبرش می‌برد و از قلبش محو می‌کند. ب- مقتضیات و مصالحی برای صدور وحی بر پیامبر در عالم غیب وجود دارد، با این حال خداوند بنا به مصالحی مهم تر آن وحی را در خود پوشیده نگه داشته و بر پیامبرش نازل نکرده است. (سبزواری، ۴۱۰/۱ و ۴۱۶) روشن است که این دو معنایی که سبزواری بیان داشته متکلفانه و ادعایی غیر قابل اثبات است که با امکان ارائه معنایی صحیح‌تر از آیه مجالی برای پذیرش آن نمی‌باشد. و همان‌گونه که اشاره

شد روایت فوق را بر فرض صحت و صدور از معصوم باید به حوزه تکوینات و از معانی باطنی آیه دانست که به دلیل صدور از معصوم در جنب معنای ظاهری آن پذیرفته می‌شود. مشکل اساسی در نظریاتی که تاکنون در باب تفسیر انساء گزارش شد، این است که در هیچ‌کدام مسأله سیاق و رابطه آیه مورد بحث با آیات قبل و بعد از آن در نظر گرفته نشده بود. و روشن است که برای ارائه تفسیری صحیح از نسخ، انساء و آیه باید سیاق آیات را نیز مورد توجه قرار داد. به نظر می‌رسد با توجه به سیاق آیاتی که آیه ۱۰۶ البقره در میان آنها قرار گرفته است مقصود از «آیه» در این آیه شریفه احکام الهی است که در شرایع پیش از اسلام به ویژه شریعت موسی (ع) یعنی آیین یهود تشریح شده است و بنابراین مقصود آیه شریفه نسخ برخی از احکام شریعت یهودیان و یا انسا و متروک ماندن برخی دیگر از احکام شریعت آنها از سوی پیامبر اسلام (ص) است. توضیح آنکه به نظر می‌رسد احکام شریعت موسی (ع) را باید در سه بخش قرار داد. برخی از احکام آن شریعت (بخش اصلی) در آیین اسلام نیز تنفیذ شده (برای نمونه آیه ۸۳ البقره بیانگر بخشی از این احکام است و آیه ۴۴ و ۴۵ المائده نیز بیانگر بخشی دیگر است) و بخشی از احکام شریعت موسی و آیین یهود که منشأ الهی دارد از سوی پیامبر اسلام (ص) مورد بی‌توجهی قرار گرفته و حضرت به آنها اعتنائی نکرده‌اند، در عین حالی که کلیت آیین آنان مورد تصدیق آن حضرت قرار گرفته است و بالاخره بخشی دیگر از احکام شریعت یهود به وسیله شریعت اسلام منسوخ گشت. نمونه بارز و برجسته آن مسأله تغییر قبله می‌باشد. بنابراین نسخ و انسای آیات مورد اشاره آیه ۱۰۶ البقره می‌تواند ناظر به این دو بخش اخیر از احکام شریعت و آیین یهود باشد. برای روشن شدن این نظر نکات ذیل شایان توجه است:

◆ ۱- از آیه ۴۰ البقره روی سخن درباره یهودیان و یادکرد نعمت‌های خدا به بنی اسرائیل است و این تا آیه ۱۵۰ همین سوره که درباره مسأله تغییر قبله است ادامه دارد. و آیه ۱۰۶ البقره در میان همین بخش از آیات قرار دارد که روی سخن بایهودیان ساکن در مدینه دارد. نزول این آیات در سال اول هجرت بوده است که مهمترین و بیشترین مشغله ذهنی پیامبر با یهودیان مدینه بوده است. و آنان از ایمان آوردن به رسول خدا (ص) سر باز زدند. در این آیات یهود به شدت مورد توبیخ قرار می‌گیرند، خداوند بسیاری از نعمتهای خود به

یهودیان را یادآور می‌شود و نیز از بهانه‌گیرهای آنها، عصیانها و تمرد آنان از دستورات موسی (ع)، کتمان کردن حقایق مربوط به نبوت پیامبر اسلام، اهانت به رسول خدا (ص) با سوءاستفاده از تعبیرهایی مانند «راعنا» و ... یاد می‌کند. (ابن‌عاشور ۱/۶۵۴-۶۵۵)

◆ ۲- سبب نزول آیه ۱۰۶ البقره نیز اعتراضات و شبه‌افکنی‌های یهودیان در مورد نسخ برخی احکام را بیان کرده است. مطابق نقل قرطبی (۴۳/۲) و فخررازی (۲۲۶/۳) یهودیان از اینکه قبله مسلمانان به سوی کعبه تغییر یافت نسبت به آنان حسادت ورزیدند و بر اسلام عیب گرفتند و چنین شایع و تبلیغ می‌کردند که آیا محمد (ص) را نمی‌بینید که اصحابش را به کاری امر می‌کند و پس از مدتی آنان را از آن نهی می‌کند و به کاری دیگر مخالف با کار اول امر می‌کند. امروز سخنی می‌گویند و فردا از آن برمی‌گردد. چنین می‌نماید که این قرآن صرفاً کلام محمد است و آن را از پیش خود می‌گویند - نه از جانب خدا - و برخی از آن با برخی دیگرش در تناقض است. آنگاه خداوند آیه شریفه «و اذا بدلنا آیه مکان آیه» و آیه «ما ننسخ من آیه...» را نازل کرد.

از این سبب نزول بر می‌آید که بعضی از زمینه‌های اجتماعی در جامعه مدینه - عمدتاً از سوی یهودیان - علیه نسخ برخی از احکام و آیین یهودیان از سوی پیامبر اسلام ایجاد شده بود و احیاناً بر اندیشه برخی مسلمانان که هنوز به خوبی با دین اسلام آشنا نشده بوده و از عمق جان آن را نپذیرفته بودند تأثیر منفی برجای نهاده بوده است.

◆ ۳- احتمالاً در سال دوم هجرت یهودیان مدینه از یک‌سو با توجه به سابقه طولانی مدت حضور در مدینه و بهره‌ای که از دانش داشتند و از سوی دیگر با توجه به جامعه نوپای مسلمان در مدینه که تا پیش از پیروزی پیامبر در جنگ بدر هنوز همه آنان به اسلام نگرویده بودند، به علاوه اینکه در میان آنان افرادی با چهره منافقانه حضور داشتند یعنی به لحاظ رعایت مصالح خویش به ظاهر اسلام آورده بودند ولی در باطن هیچ گرایشی به اسلام نداشتند، طبیعی بود که به تبلیغات وسیعی علیه اسلام و پیامبر دست زنند.

در همین فضا برخی از تازه مسلمانان گاه از رسول خدا با عبارت «راعنا» درخواست می‌کردند که مراعات حالشان کند و یهودیان با قصد اهانت به رسول خدا این تعبیر را

تکرار می کردند و خداوند مسلمانان را از به کار بردن کلمه «راعنا» نهی کرد، (البقره، ۱۰۴) و نیز بر پیامبر اسلام خرده می گرفتند که اگر صاحب دین جدید است، چرا به قبله یهودیان نماز می گذارد.

◆ ۴- در فضای حاکم بر مدینه در سال نخست هجری و با توجه به نفوذ بسیار زیاد یهود در مدینه، خداوند ضمن تصدیق آیین یهود از آنان می خواهد که به رسول خدا ایمان آورند. (البقره، ۴۱)

این تصدیق یهود و تورات و اقامه نماز به سمت بیت المقدس احتمالاً این توقع را در میان یهود ایجاد کرده بود که اگر آیین آنان مورد تأیید خداوند است چرا رسول خدا به پاره‌ای دیگر از دستورات و آیین آنان عمل نمی کند و از طرف آن حضرت، مغفول مانده و انهداده و ترک می شود.

◆ ۵- مجموع این تبلیغات می توانست فضایی منفی علیه اسلام در مدینه و در میان نومسلمانان ایجاد کند که می طلبد این فضای آلوده و شبهه افکن به طور اساسی حل شود. از یک طرف تصدیق تورات و از طرف دیگر تشریح برخی احکام برخلاف آیین یهود و از طرف سوم نادیده انگاشتن برخی از احکام رایج در میان یهود. و آیه ۱۰۶ سوره البقره نازل شده تا به طور اساسی و برای همیشه حل و درمانی برای این تبلیغات و شبهه افکنی ها باشد. همچنین نزول این آیه شریفه زمینه تغییر قبله و نسخ قبله بیت المقدس را فراهم کرده است.

نتایج مقاله

با توضیحات فوق الذکر روشن می شود که مقصود از آیه، احکام الهی در شریعت موسی و آیین یهود است که تحریف نشده و مورد تأیید خداوند است. و به همین دلیل از آن احکام به آیه تعبیر شده است و مقصود از نسخ آیه، نسخ برخی از احکام الهی رایج در میان یهود است هم چنان که مقصود از انساء نیز، فراموش کردن یا وانهادن برخی از دستورات، احکام تورات و احکام رایج در میان یهود است که پشتوانه‌ای الهی داشته است. و خداوند با فراموشاندن و به عبارت دیگر دستور به وانهادن آنها، بهتر از آن احکام یا مثل آنها را برای پیامبر خود تشریح کرده است. جالب این است که قرطبی در تفسیر «نُسْها» سخنی دارد که

این برداشت را تأیید می‌کند. وی گفته است مقصود از «نُتَسَّهَا» احکامی است که به شما (مسلمانان) اجازه دادیم آنها را ترک کنید. «نُحِ لَكُمْ تَرْكُهَا» (همو، ۴۳/۲) و این می‌تواند دلالت داشته باشد بر این که مقصود از انسای آیات از طرف خداوند، ترک و وانهادن برخی از احکام تورات است که تعمداً از سوی رسول خدا(ص) نادیده گرفته شده و به آنها عمل نشده است. و این در حالی بود که کلیت آیین یهود مورد تصدیق خداوند و پیامبر بود و حتی به برخی احکام آنها عمل می‌شد. اما این که چه احکامی از آیین یهود از سوی پیامبر اسلام(ص) نادیده گرفته شده است مجال وسیع‌تری می‌خواهد که با مطالعه بر روی احکام مطرح شده در تورات و مطالعه دقیق‌تر تاریخ پیامبر(ص) در سال‌های آغازین هجرت می‌توان به آنها و یا برخی از آنها دست یافت. با این حال شاید بتوان تحریم پیه چارپایان حلال گوشت در آیین یهود و نادیده گرفته شدن آن در شریعت اسلام را یکی از نمونه‌های انسای آیات معرفی کرد.

تا اینجا روشن شد که مقصود از انسای آیات، ترک عمل به برخی احکام و آیین یهود است. با این حال این که مقصود از «آیه» آیات تکوینی خداوند باشد را ممنوع ندانسته و آن را رد نمی‌کنیم. شاهد آن این که در آیه ۱۱۸ همین سوره مقصود از «آیه» معجزه الهی می‌باشد: «و قال الذين لا يعلمون لولا يكلمنا الله او تأتينا آيه...» به علاوه اینکه روایت منقول از امام باقر(ع) که در نظریه هفتم نقل شد نیز مؤید این معناست. اما باید این معنا را معنای ثانوی برای آیه شریفه در نظر گرفت.

نکته آخر اینکه گرچه مقصود از نسخ و انسا در آیه مورد بحث با توجه به سیاق، نسخ و انسای برخی از احکام یهود است اما معتقدیم که آیات قرآن کریم این قابلیت را دارند که به صورت مستقل و خارج از سیاق مورد نظر قرار گیرد و از آنها قواعدی کلی استنتاج شده و معانی دیگری غیر از معانی مرتبط با سیاق از آنها برداشت شود. بر این اساس جواز نسخ مفهوم از آیه شریفه می‌تواند به عنوان قاعده کلی دلیلی بر جواز و صحت نسخ در شریعت اسلام و آیات قرآن کریم باشد، آن هم نزد کسانی که معتقدند برخی از آیات قرآن منسوخ شده است و یا نزد کسانی که نسخ به معنای مصطلح صدر اسلامیش - و نه فقهی‌اش - یعنی وجود عام و خاص و مطلق و مقید را در میان آیات پذیرفته‌اند. و طبیعی

است که این معنای سوم برای نسخ یعنی نسخ اصطلاحی آیات قرآن با آیاتی دیگر برای کسانی که وجود آن را در قرآن کریم نپذیرفته‌اند قابل قبول نخواهد بود.

کتابشناسی

- ۱- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و...، تحقیق: محمد حسین عرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- ۲- ابن جنی، ابوالفتح عثمان، المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القرائات و الايضاح عنها، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ۳- ابن عاشور، محمد، تفسیر التحریر و التنویر، تونس، الدار التونسیه للنشر، [بی تا].
- ۴- ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: یوسف المرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹ق.
- ۵- ابن مجاهد، کتاب السبعة فی القرائات، تحقیق: شوقی ضیف، مصر، دارالمعارف، [بی تا].
- ۶- ابو حفص، عمر بن علی، اللباب فی علوم الکتاب، تحقیق: عادل احمد موجود و دیگران، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ۷- ابو حیان اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- ۸- بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الایات و السور، تحقیق: غالب المهدي، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ۹- بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، تهران، موسسه‌ی بعثت، ۱۴۲۰ق.
- ۱۰- دامغانی، حسین بن محمد، الوجوه و النظائر لا لفاظ کتاب الله العزیز، تحقیق: ابوالعزم الزفینتی، قاهره، وزارت اوقاف، ۱۴۱۲ق.
- ۱۱- دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، بی‌جا، دارالعرب الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
- ۱۲- رشید رضا، سیدمحمد، تفسیر المنار، قاهره، دارالمنار، ۱۳۷۳ق.
- ۱۳- زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۱ق.
- ۱۴- زرکشی، محمدبن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: یوسف المرعشلی و همکاران، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۵ق.
- ۱۵- سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بی‌جا، المنار، ۱۴۱۴ق.
- ۱۶- سمین حلبی، احمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون، تحقیق: احمد محمد خراط، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۶ق.

۱۰۶ پژوهش‌نامه قرآن و حدیث - شماره اول (پاییز ۱۳۸۵)

- ۱۷- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۸- صادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، تهران، فرهنگ اسلامی ۱۳۶۵ ش.
- ۱۹- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، اعلمی، افست قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۳ ق.
- ۲۰- طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دار المعرفه، افست تهران، ناصر خسرو، ۱۴۰۶ ق.
- ۲۱- طبری، محمد ابن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق: جمیل العطار صدقی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۲- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- ۲۳- عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران، کلیه اصول الدین، [بی تا].
- ۲۴- العکبری، ابوالقاء، اعراب القرائات الشواذ، تحقیق: محمد السید احمد عزوز، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۵- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، [بی تا].
- ۲۶- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بی جا، مرکز النشر: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- ۲۷- فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تحقیق: نجاتی و نجار، [بی جا]، [بی تا].
- ۲۸- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الصافی فی تفسیر القرآن، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۰۲ ق.
- ۲۹- قاسمی، محمد جمال‌الدین، محاسن التاویل، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، بیروت دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.
- ۳۰- قرطبی، ابو عبدالله، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
- ۳۱- مختار عمر، احمد و عبدالعال سالم مکرم، معجم القرائات القرانیه، ایران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ ق.
- ۳۲- مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، دارالفکر، [بی تا].
- ۳۳- معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.
- ۳۴- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
- ۳۵- میبدی، رشید الدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۱ ش.
- ۳۶- واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، تحقیق ایمن صالح شعبان، قاهره، دارالحدیث، [بی تا].

بررسی مفهوم انساء در قرآن و نقد دیدگاههای مفسران

سید محمد دشتی^۱

چکیده:

یکی از مسائل مورد اشاره قرآن کریم انسای آیات می‌باشد که در آیه ۱۰۶ بقره در مقابل نسخ از آن یاد شده است. در باب انسای آیات جز در محدوده تفسیر آیه و ذکر اقوالی چند، هیچ بحث جامع و مستقلی انجام نگرفته است. در مقاله حاضر هفت دیدگاه از مفسران کهن، متأخر و معاصر گزارش و ضمن نقد بررسی آنها، دیدگاه نویی در تفسیر انسا مطرح شده است.

کلید واژه‌ها: انساء، نسخ، آیه، نسخ مشروط، تأخیر حکم، فراموشی آیات یهود.

طرح مسأله

در آیه شریفه ۱۰۶ بقره از انسای برخی آیات و آوردن آیه‌ای بهتر یا مثل آن به جای آیه انسا شده خبر داده شده است: «ما نُنسخُ مِنْ آیهٍ او نُنسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها او مِثْلِها». یعنی: هر آیه‌ای را که نسخ یا انسا کنیم، بهتر از آن یا مثل آن را می‌آوریم. درباره نسخ آیه سخن بسیار گفته و نوشته شده است، اما از انسای آیات کمتر سخن به میان آمده است. به همین دلیل معنا و مقصود از انسا به درستی روشن نیست. سؤال این است

۱- استادیار دانشکده اصول الدین قم

که مقصود از انسای آیه و آوردن آیه‌ای بهتر از آن یا مثل آن چیست؟ و انسای آیه چه ارتباطی با نسخ آیه دارد؟ روشن است که به جهت تقابل نسخ با انسا در آیه شریفه مورد بحث، این دو اصطلاح با هم مرتبط‌اند و در روشن شدن معنایشان به یکدیگر کمک می‌کنند. نیز معنای آیه به روشن شدن مقصود از انسا و نیز نسخ کمک می‌کند. در ذیل به ذکر و بررسی دیدگاه‌های مفسران درباره معنای انسا می‌پردازیم و جز در مواردی که تبیین معنای انسا به فهم معنای نسخ وابستگی کامل داشته باشد، بحثی درباره نسخ نخواهیم داشت. و این از آن روست که هم در باب نسخ سخن بسیار گفته شده است و هم اینکه ارائه معنای صحیحی از انسا به دریافت معنایی صحیح از نسخ نیز منجر خواهد شد. در باب معنای واژه «آیه» نیز مجال بحث تفصیلی در اینجا نیست و ما به حداقل مقدار لازم در معنانشناسی این واژه اکتفا خواهیم کرد. غالب مفسران مقصود از «آیه» را در این جا آیه قرآن دانسته‌اند، برخی نیز مقصود از «آیه» را آیات تکوینی خداوند یعنی برخی از نشانه‌های الهی و احیاناً برخی معجزات دانسته و بر اساس یکی از این دو معنا به اظهار نظر درباره نسخ و انسا پرداخته‌اند. در ادامه نخست اشاره‌ای به قرائت آیه خواهیم داشت و سپس دیدگاه‌های مفسران را بررسی می‌کنیم.

قرائت‌های مختلف از واژه «نَسْأها»

در باب قرائت واژه «نَسْأها» با ۱۳ شکل قرائت مواجهیم که بیشتر آنها را باید اجتهاد قاریان و مفسران شمرد و جز دو قرائت ذیل، بقیه از قرائتهای شاذ و غیر معتبر به شمار می‌آید و حتی برخی از این قرائتها به دلیل ضعف، جزء قرائتهای شاذ نیز شمرده نشده است (ابن جنی، ۱۸۸/۱، ابن خالویه، ۱۹۶/۱-۱۹۸)

دو قرائت معتبر که از قرائتهای سبعة می‌باشند، عبارتند از: ۱. «نَسْأها» با ضمه نون اول و بدون همزه. همه قاریان هفت گانه جز ابن کثیر و ابو عمرو به این شکل قرائت کرده‌اند. ۲. «نَسْأها» با فتحه نون اول و همزه که قرائت ابن کثیر و ابو عمرو از میان قرای سبعة و نیز گروهی دیگر از قاریان است. (ابن مجاهد، ۱۶۸، طبرسی، ۳۴۵/۱، زمخسری، ۱۷۶/۱) و شاید عدم دریافت معنایی روشن از قرائت مشهور ابن کثیر و ابو عمرو را وا داشته است با اجتهاد در قرائت آیه واژه «نَسْأها» را به صورت «نَسْأها» قرائت کنند.

در هر صورت این دو قرائت در مجموع منشأ سه معناست: ۱. از یاد بردن، فراموش کردن و محو شدن از ذهن و حافظه. ۲. رها کردن و واگذاشتن، بدون آنکه از حافظه محو شود؛ مانند آیه شریفه: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»؛ یعنی آنها طاعت خدا را رها کردند و خدا نیز آنها را وانهاد و به آنان مهر ورزید. (فراء، ۶۴/۱، دامغانی، ۷۷۲، طبرسی، ۳۴۷/۱) این دو معنا از ماده «نسی» و قرائتهای بدون همزه برمی آید. ۳. تأخیر انداختن که از ماده «نساء» و قرائتهای با همزه برمی آید. (طبرسی، ۳۴۶/۱، قرطبی، ۴۷/۲)

برخی مفسران معنای سوم یعنی تاخیر انداختن را نیز به قرائت رایج (نَسِيَهُمْ) نسبت داده‌اند و بر این نظرند که اصل آن «نَسَاها» بوده و همزه به جهت تخفیف حذف شده است (سمین حلبی، ۵۹/۲).

بررسی دیدگاههای مفسران

آنچه از مفسران صحابی و تابعی نقل شده تصویری روشن و مورد وفاق از آیه به دست نداده و قابل انکار نیست که تا اندازه‌ای تفسیر انساء به معنای دو واژه «آیه» و «نسخ» که در همین آیه از آنها یاد شده، پیوند خورده است. برای واژه «آیه» دو معنا قابل فرض است. نخست آن که مقصود از «آیه» همین آیه‌های قرآن باشد بر اساس این فرض آرای مفسران در تفسیر انساء بدین شرح است:

◆ ۱ - در روایتی از ابن عباس از طریق علی بن ابی طلحه، «نَسِيَهُمْ» به منسوخ کردن آیه بدون جایگزین کردن حکم آن با آیه ای دیگر (نَتْرَكُهَا لِأُبْدِلَهَا) تفسیر شده است (طوسی، ۳۹۸/۱، ابن کثیر، ۱۵۵/۱). طبرسی در توضیح نظر ابن عباس گفته است که مقصود از «نَسِيَهُمْ» امر به ترک آیه و یعنی عمل نکردن به آن است (طبرسی، ۳۴۷/۱-۳۴۸). بنابراین تفسیر باید گفت که در آیه تقدیم و تأخیر صورت گرفته و آیه باید چنین معنا شود: «ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَوْ نَسِيَهَا»؛ یعنی هر آیه‌ای را که نسخ کنیم بهتر از آن یا مانند آن را می‌آوریم یا آیه را ترک کرده و آیه دیگری جایگزین آن نمی‌کنیم (میبدی، ۳۱۱/۱). اما این تفسیر از آیه بر خلاف نظم آیه و مجزوم بودن «نَسِيَهُمْ» است، زیرا اگر «أَوْ

«نَسَّهَا» عطف بر شرط (ما نَنْسَخُ) باشد، فعل «أَوْ نَسَّهَا» شرط بدون جواب خواهد ماند یعنی از نظر قواعد زبان آیه باید چنین معنا شود: هر آیه‌ای را که نسخ کنیم بهتر از آن یا مانند آن را می‌آوریم یا هر آیه‌ای را که ترک کنیم و اگر «أَوْ نَسَّهَا» عطف بر جواب (نَأْتِ) باشد، تقدیم معطوف بر معطوف علیه لازم می‌آید و هر دو ناپذیرفتنی است. (ابو حیان، ۵۵۱/۱)

◆ ۲ - ابو عبیده (م. ۲۱۰ ق) با توجه به قرائت «نَسَّأَهَا» نَسَّأ را به معنای امضای آیه و عدم نسخ آن (نَمْضَاهَا فَلَا نَنْسَخُهَا) دانسته است. (طوسی، ۳۹۸/۱) این دیدگاه نیز گرچه کاملاً به تقابل «نَسَّأَهَا» با «نَنْسَخُ» توجه دارد؛ اما همچنان با نظم آیه ناسازگار است به این صورت که در صورت عطف بر «نَنْسَخُ» بدون جواب خواهد بود، و در صورت عطف بر «نَأْتِ» تقدیم معطوف بر معطوف علیه لازم می‌آید. (ابو حیان، ۵۵۱/۱)

◆ ۳ - مجاهد از اصحاب (شاگردان) ابن مسعود نقل کرده که «نَسَّهَا» را به اثبات خط آیه و تبدیل حکم آن (نُثِبَتْ خَطُّهَا وَ نُبْدِلُ حُكْمَهَا) تفسیر کرده‌اند. (ابن کثیر، ۱۵۵/۱، سیوطی ۲۵۵/۱) از این تفسیر، روشن می‌شود که آنان «نَسَّهَا» را «نَسَّأَهَا» قرائت می‌کرده‌اند، یعنی آنرا از ریشه «نَسَّأ» می‌دانسته‌اند. اما آنرا برخلاف معنای مشهور «نَسَّأ» یعنی تأخیر انداختن معنا کرده‌اند. علاوه بر اینکه اصحاب ابن مسعود درباره‌واژه «نَنْسَخُ» نیز اظهار نظر نکرده‌اند که اگر «نَسَّأَهَا» به معنای نسخ و تبدیل حکم آیه است، پس نسخ به چه معنا می‌باشد. به هر حال تفسیر انساء به نسخ حکم از سوی هیچ یک از مفسران مطرح نشده و پذیرفته نیز نشده است.

◆ ۴ - طبق تفسیری از حسن بصری و قتاده مقصود از انساء فراموش کردن آیات قرآن توسط رسول خدا (ص) دانسته شده است. در برخی از این روایات فراموشی آیات تنها به پیامبر (ص) نسبت داده شده است. قتاده گفته است که خدا آنچه از قرآن را که می‌خواست از خاطر پیامبر (ص) می‌برد و آنچه را که می‌خواست نسخ می‌کرد. (همانجا) حسن بصری نیز در تفسیر آیه گفته است که رسول خدا (ص) قرآنی را خواند. سپس آنرا فراموش کرد و بنابراین مقصود از «نَسَّهَا» فراموش کردن آیه توسط پیامبر (ص) است. (همانجا) در روایتی که ابن عباس نقل کرده است نیز آمده که گاه وحی در شب بر پیامبر (ص) نازل می‌شد و پیامبر در روز آنرا فراموش می‌کرد. پس از آن خدای تعالی آیه ۱۰۶ البقره (ما نَنْسَخُ...) را نازل کرد. (همانجا)

اما این روایات افزون بر ضعف سند، (نک ابن کثیر، ۱۵۴/۱، ابن عاشور، ۶۶۲/۱، زرکشی، ۵۸/۲) از نظر متن فاقد اعتبار است، زیرا اولاً با آیه مکی «سُنْفِرُنْكَ فَلَآ تَنْسِي» (الاعلی، ۶) تعارض دارد، درحالی که آیه مورد بحث مدنی است. براساس این آیه پیامبر(ص) پس از دریافت وحی هرگز آن را فراموش نخواهد کرد (بلاغی، ۲۸۸/۱، طباطبایی، ۲۵۲/۱). ثانیاً پیامبران بر اثر عصمت و مؤید بودن به روح القدس امکان ندارد به این نوع فراموشی دچار شوند (رشید رضا، ۴۱۵/۱، سبزواری، ۴۱۱/۱، عسگری، ۳۳۶/۲). ثالثاً فرض نزول آیه‌ای بر پیامبر(ص) در شب و سپس فراموشی آن حضرت در روز و نزول دوباره آیاتی بهتر از آن یا مانند آن هیچ گونه توجیه دینی و عقلی ندارد، افزون بر اینکه موجب لغو شدن نزول وحی (طوسی، ۳۶۸/۱) و کاستی منزلت اجتماعی پیامبر(ص) نزد مردم می‌شود. رابعاً وجود این روایات خود بهترین دلیل بر کذب آنهاست، زیرا اگر آیات از قلب و حافظه پیامبر(ص) و مسلمانان محو شده باشد، چگونه در برخی از این روایات، آن آیات فرضی یا بخشی از آنها معرفی شده است (برای نمونه‌ها نک طبری، ۶۶۵/۱/۱، سیوطی، ۲۵۵/۱ و ۲۵۹). برخی با استناد به استثنای موجود در آیه ۶ اعلی: «سُنْفِرُنْكَ فَلَآ تَنْسِي» * اِلَّا مَا شَاءَ اللهُ» پنداشته اند که برخی از آیات قرآن پس از نزول، منسوخ گشته و الفاظ و تلاوت آنها نیز از ذهن و دل پیامبر و مسلمانان محو شده است (فیض کاشانی، ۱۷۸/۱، آلوسی، ۵۵۳/۱/۱) و از آن به نسخ تلاوت تعبیر کرده‌اند؛ اما این استدلال پذیرفتنی نیست (مراغی، ۱۲۳/۳، طباطبایی، ۲۶۶/۲۰، زحیلی، ۱۹۱/۲) و استثنای در آیه نیز شبیه استثنا در آیه «خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ اِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» (هود، ۱۰۷) استثنای حقیقی نمی‌باشد بلکه در مقام بیان قدرت بی انتهای خداست. به این معنا که گرچه خدا هرگز قرآن را از حافظه تو محو نمی‌کند، اما سر رشته کار هم چنان در دست خداست و هرگاه و در مورد هر چیز که بخواهد آن را از یاد تو ببرد می‌تواند چنین کند (فراء، ۲۵۶/۳، بلاغی، ۲۸۸/۱، طباطبایی، ۲۵۶/۱). برخی نیز در توجیهی متکلفانه مشکل استثنا را چنین حل کرده‌اند که این استثنا به «سُنْفِرُنْكَ» باز میگردد و نه به «فَلَآ تَنْسِي» و بنابراین، معنای آیه این است که به زودی آیات را بر تو می‌خوانیم یا تو را به خواندن این آیات وا می‌داریم مگر آنچه را که خدا بخواهد و بر

تو نخواند، و تو فراموش نمی‌کنی (صادقی ۹۱/۱)، به هر حال این دیدگاه که فراموش کردن آیات را به پیامبر (ص) نسبت می‌دهد را باید سست‌ترین تفسیر از انشاء به شمار آورد. برخی از تلاشهای صورت گرفته در تفسیر انشاء نیز به درستی نشان می‌دهد که از نظر برخی مفسران پیامبر هرگز فراموش کننده آیات قرآن نبوده است؛ مثلاً برخی مفسران با در نظر گرفتن معنای «از یاد بردن» برای انشاء احتمال داده اند که مقصود از انشاء آن است که خداوند سوره یا آیه را از یاد مسلمانان ببرد (ابن عاشور، ۶۶۲/۱، سبزواری، ۴۱۰/۱) و برخی دیگر معتقدند برای این آیه هیچ مصداقی در قرآن وجود ندارد (بلاغی، ۲۲/۱). یا اینکه مقصود از انشاء تحریف و تغییر احکام قرآن است، به گونه ای که به تدریج احکام الهی را در عمل به بوته فراموشی بسپارند. بنابراین، این مسلمانان اند که بر اثر عدم پابندی به احکام الهی، آن را از یاد می‌برند و خداوند مجازاً این فراموشاندن را به خود نسبت داده است، همان گونه که گمراه کردن کافران را در آیاتی به خود نسبت داده است (برای نمونه نک آیات البقره، ۲۶؛ الرعد، ۲۷؛ النمل، ۹۳)، در حالی که آنان خود سبب گمراهی خویش را فراهم آورده و گمراه شده‌اند. (همانجا)

◆ ۵ - دیدگاه مشهور دیگر در تفسیر «نَسِهَا» که بیشتر مفسران آن را پذیرفته اند، انشاء را به معنای به تأخیر انداختن می‌داند (طوسی، ۳۹۵/۱، طبرسی ۳۴۶/۱، زرکشی، ۱۷۳/۲). این دیدگاه که با هر دو قرائت «نَسَّأَهَا- با همزه- و نَسِهَا» کاملاً سازگار است و دارای طرفداران قابل توجهی در میان مفسران است، اشاره به نسخ با تأخیر آیات دارد. تفسیر نمونه در همین راستا انشاء را نسخ در دراز مدت معرفی کرده است. (مکارم شیرازی، ۳۹۳/۱-۳۹۴) بر پایه این دیدگاه که مبتنی بر تقابل دو اصطلاح نسخ و انشاء است. شمار معدودی از آیات قرآن منسوخ اند و آن مجموعه آیاتی است که در نظم آیات و سوره‌ها ناسخ آن در کنار منسوخ جای گرفته است و سایر آیاتی را که منسوخ پنداشته شده باید از قسم منسأ به شمار آورد که در مورد این آیات آیه ناسخ بلافاصله یا با فاصله اندک بعد از آیه منسوخ نیامده است بلکه در جایی دیگر از همان سوره یا سوره‌های دیگر قرآن آمده است. از جمله نمونه‌های نسخ، آیه «نَجُوا» (المجادله، ۱۲)، «عدد مقاتلین» (الانفال، ۶۵-۶۶)

و نظیر اینهاست که در مدتی کوتاه منسوخ شود و از نمونه‌های انساء، یعنی احکامی که تشریح آنها به تأخیر افتاده است حکم کارزار با مشرکان است که امر به آن تا زمان نیرومند شدن مسلمانان به تأخیر افتاد و در زمان ضعف مسلمانان متناسب با شرایط، به صبر و گذشت در برابر آنها دستور داده شد: «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» (الجماعه، ۱۴) که در این مورد امر به جهاد منسأ خوانده می‌شود. زیرا تشریح آن تا زمان مناسب به تأخیر افتاده است (و هم می‌توان امر به صبر و گذشت را منسأ خواند زیرا پس از نزول آیه دوم و امر به جهاد، امر اول کاملاً منسوخ نشده است بلکه به تأخیر می‌افتد تا زمانی که شرایط عمل به آن دوباره برگردد و فراهم شود) به اعتقاد زرکشی تفاوت انساء با نسخ افزون بر نکته یاد شده آن است که در نسخ حکمت امر نخست (منسوخ) برای همیشه از میان رفته و هیچ گاه قابل عمل نخواهد بود؛ اما در انساء حکمت امر نخست به طور کلی از میان نرفته و غیر قابل عمل نشده است، بلکه بر اثر تغییر شرایط، سبب عمل به آن زایل شده و با وجود شرایط جدید قابل عمل نیست و باید به امر جدید عمل شود؛ ولی چنانچه دوباره شرایط پیشین بازگردد و بر مسلمانان حاکم شود، باید به امر نخست عمل کرد. (همو ۱۷۳/۲-۱۷۵، بقاعی ۲۱۵/۱)

این نظریه گرچه در سیر تشریعیات تدریجی قرآن، نظری پسندیده است؛ اما اولاً این معنا با قرائت «ننساها» سازگار است و در قرائت «ننسیها» معنای آشکارتر آن از یاد بردن یا وانهادن است ثانیاً در مورد آیات منسوخ نیز مسأله تأخیر انداختن حکم ثابت است. زیرا آیه که حتی برای یک سال بعد نسخ شده است، مطابق مصالحی تشریح آن یکسال به تأخیر افتاده است. و شاید به همین سبب بوده است که آیه الله معرفت با ابداع اصطلاح «نسخ مشروط»، این نظریه را تحت آن عنوان مطرح ساخته است، یعنی این نظریه از گونه‌های نسخ آیات قرآن به شمار آورده است با این تفاوت که در نسخ مشروط، سخن از تأخیر در تشریح حکم نیست، بلکه خداوند در برخی موارد مطابق با شرایط و وضعیت کنونی مسلمانان - که احکام پیشین به طور طبیعی فراموش شده - احکام جدیدی را تشریح می‌کند (معرفت، ۱۹۷-۱۹۹).

آنچه تاکنون درباره انشاء نقل شد مبتنی بر این بود که مقصود از «آیه» در آیه مورد بحث، آیه تشریحی باشد. در مقابل، برخی آیه را اعم از آیات قرآن، شامل پدیده‌های تکوینی عالم نیز دانسته‌اند. صاحب الفرقان مقصود از «آیه» را نشانه‌های پیامبر(ص) (معجزات) دانسته است که بر اساس آن معنای نسخ و انشاء نیز کاملاً متفاوت خواهد بود.

◆ ۶ - به نظر صادقی مقصود آیه ۱۰۶ البقره آن است که قرآن و آیات آن که معجزه بصیرتی و جاودانه پیامبراسلام (ص) است، معجزات بصّری و حسی آن حضرت را منسوخ کرده یا آنها را از یاد برده است؛ (همو، ۹۰/۱ و ۹۲) همچنین قرآن کریم به عنوان ناسخ آن معجزات از آنها کفایت می‌کند، همچنان که شخص پیامبراسلام(ص) چون واجد همه کمالات و فضایل پیامبران پیشین بوده و فضایی افزون‌تر از آنان داشته، ناسخ آن پیامبران بوده یا آنها را از یاد برده است. (حویزی، ۱۱۶/۱، صادقی، ۹۰/۱ و ۹۲، مکارم شیرازی، ۳۹۳/۱)

◆ ۷ - در روایتی منقول از امام باقر (ع)، انشاء به غیبی که وجود و تحقق پیدا نکرده تفسیر شده است: «و ما یُنسِها مثل الغیبِ الذی لم یکن». در این روایت همچنین برطرف کردن عذاب - پس از ظهور نشانه‌های آن - از قوم یونس از مصادیق انشاء معرفی شده است، (عیاشی، ۵۵/۱) بنابراین، انشاء به حوزه تکوینیات مربوط می‌شود و نه تشریعیات و آیات قرآن با مسأله بداء که یکی از معتقدات اسلامی و شیعی است، پیوند می‌خورد. ارائه این معنا از انشاء می‌تواند به عنوان معنای باطنی و تأویل آیه معرفی شود که در کنار معنای ظاهری از انشاء قرار می‌گیرد و نه در عرض آن، با این حال سبزواری این سخن امام (ع) را محتمل یکی از دو معنای ذیل دانسته است: الف - خداوند بنا به مصالحی و حیی را که به قلب پیامبر صدور یافته و پیامبر (ص) هنوز آن را برای مردم بیان نکرده از یاد پیامبرش می‌برد و از قلبش محو می‌کند. ب - مقتضیات و مصالحی برای صدور وحی بر پیامبر در عالم غیب وجود دارد، با این حال خداوند بنا به مصالحی مهم‌تر آن وحی را در خود پوشیده نگه داشته و بر پیامبرش نازل نکرده است. (سبزواری، ۴۱۰/۱ و ۴۱۶) روشن است که این دو معنایی که سبزواری بیان داشته متکلفانه و ادعایی غیر قابل اثبات است که با امکان ارائه معنایی صحیح‌تر از آیه مجالی برای پذیرش آن نمی‌باشد. و همان‌گونه که اشاره

شد روایت فوق را بر فرض صحت و صدور از معصوم باید به حوزه تکوینات و از معانی باطنی آیه دانست که به دلیل صدور از معصوم در جنب معنای ظاهری آن پذیرفته می‌شود. مشکل اساسی در نظریاتی که تاکنون در باب تفسیر انساء گزارش شد، این است که در هیچ‌کدام مسأله سیاق و رابطه آیه مورد بحث با آیات قبل و بعد از آن در نظر گرفته نشده بود. و روشن است که برای ارائه تفسیری صحیح از نسخ، انساء و آیه باید سیاق آیات را نیز مورد توجه قرار داد. به نظر می‌رسد با توجه به سیاق آیاتی که آیه ۱۰۶ البقره در میان آنها قرار گرفته است مقصود از «آیه» در این آیه شریفه احکام الهی است که در شرایع پیش از اسلام به ویژه شریعت موسی (ع) یعنی آیین یهود تشریح شده است و بنابراین مقصود آیه شریفه نسخ برخی از احکام شریعت یهودیان و یا انسا و متروک ماندن برخی دیگر از احکام شریعت آنها از سوی پیامبر اسلام (ص) است. توضیح آنکه به نظر می‌رسد احکام شریعت موسی (ع) را باید در سه بخش قرار داد. برخی از احکام آن شریعت (بخش اصلی) در آیین اسلام نیز تنفیذ شده (برای نمونه آیه ۸۳ البقره بیانگر بخشی از این احکام است و آیه ۴۴ و ۴۵ المائده نیز بیانگر بخشی دیگر است) و بخشی از احکام شریعت موسی و آیین یهود که منشأ الهی دارد از سوی پیامبر اسلام (ص) مورد بی‌توجهی قرار گرفته و حضرت به آنها اعتنائی نکرده‌اند، در عین حالی که کلیت آیین آنان مورد تصدیق آن حضرت قرار گرفته است و بالاخره بخشی دیگر از احکام شریعت یهود به وسیله شریعت اسلام منسوخ گشت. نمونه بارز و برجسته آن مسأله تغییر قبله می‌باشد. بنابراین نسخ و انسای آیات مورد اشاره آیه ۱۰۶ البقره می‌تواند ناظر به این دو بخش اخیر از احکام شریعت و آیین یهود باشد. برای روشن شدن این نظر نکات ذیل شایان توجه است:

◆ ۱- از آیه ۴۰ البقره روی سخن درباره یهودیان و یادکرد نعمت‌های خدا به بنی اسرائیل است و این تا آیه ۱۵۰ همین سوره که درباره مسأله تغییر قبله است ادامه دارد. و آیه ۱۰۶ البقره در میان همین بخش از آیات قرار دارد که روی سخن بایهودیان ساکن در مدینه دارد. نزول این آیات در سال اول هجرت بوده است که مهمترین و مشغله ذهنی پیامبر با یهودیان مدینه بوده است. و آنان از ایمان آوردن به رسول خدا (ص) سر باز زدند. در این آیات یهود به شدت مورد توبیخ قرار می‌گیرند، خداوند بسیاری از نعمتهای خود به

یهودیان را یادآور می‌شود و نیز از بهانه‌گیریهای آنها، عصیانها و تمرد آنان از دستورات موسی (ع)، کتمان کردن حقایق مربوط به نبوت پیامبر اسلام، اهانت به رسول خدا (ص) با سوءاستفاده از تعبیرهایی مانند «راعنا» و ... یاد می‌کند. (ابن‌عاشور ۱/۶۵۴-۶۵۵)

◆ ۲- سبب نزول آیه ۱۰۶ البقره نیز اعتراضات و شبه‌افکنی‌های یهودیان در مورد نسخ برخی احکام را بیان کرده است. مطابق نقل قرطبی (۴۳/۲) و فخررازی (۲۲۶/۳) یهودیان از اینکه قبله مسلمانان به سوی کعبه تغییر یافت نسبت به آنان حسادت ورزیدند و بر اسلام عیب گرفتند و چنین شایع و تبلیغ می‌کردند که آیا محمد (ص) را نمی‌بینید که اصحابش را به کاری امر می‌کند و پس از مدتی آنان را از آن نهی می‌کند و به کاری دیگر مخالف با کار اول امر می‌کند. امروز سخنی می‌گویند و فردا از آن برمی‌گردد. چنین می‌نماید که این قرآن صرفاً کلام محمد است و آن را از پیش خود می‌گویند - نه از جانب خدا - و برخی از آن با برخی دیگرش در تناقض است. آنگاه خداوند آیه شریفه «و اذا بدلنا آیه مکان آیه» و آیه «ما ننسخ من آیه...» را نازل کرد.

از این سبب نزول بر می‌آید که بعضی از زمینه‌های اجتماعی در جامعه مدینه - عمدتاً از سوی یهودیان - علیه نسخ برخی از احکام و آیین یهودیان از سوی پیامبر اسلام ایجاد شده بود و احیاناً بر اندیشه برخی مسلمانان که هنوز به خوبی با دین اسلام آشنا نشده بوده و از عمق جان آن را نپذیرفته بودند تأثیر منفی برجای نهاده بوده است.

◆ ۳- احتمالاً در سال دوم هجرت یهودیان مدینه از یک‌سو با توجه به سابقه طولانی مدت حضور در مدینه و بهره‌ای که از دانش داشتند و از سوی دیگر با توجه به جامعه نوپای مسلمان در مدینه که تا پیش از پیروزی پیامبر در جنگ بدر هنوز همه آنان به اسلام نگرویده بودند، به علاوه اینکه در میان آنان افرادی با چهره منافقانه حضور داشتند یعنی به لحاظ رعایت مصالح خویش به ظاهر اسلام آورده بودند ولی در باطن هیچ گرایشی به اسلام نداشتند، طبیعی بود که به تبلیغات وسیعی علیه اسلام و پیامبر دست زنند.

در همین فضا برخی از تازه مسلمانان گاه از رسول خدا با عبارت «راعنا» درخواست می‌کردند که مراعات حالشان کند و یهودیان با قصد اهانت به رسول خدا این تعبیر را

تکرار می‌کردند و خداوند مسلمانان را از به کار بردن کلمه «راعنا» نهی کرد، (البقره، ۱۰۴) و نیز بر پیامبر اسلام خرده می‌گرفتند که اگر صاحب دین جدید است، چرا به قبله یهودیان نماز می‌گذارد.

◆ ۴- در فضای حاکم بر مدینه در سال نخست هجری و با توجه به نفوذ بسیار زیاد یهود در مدینه، خداوند ضمن تصدیق آیین یهود از آنان می‌خواهد که به رسول خدا ایمان آورند. (البقره، ۴۱)

این تصدیق یهود و تورات و اقامه نماز به سمت بیت المقدس احتمالاً این توقع را در میان یهود ایجاد کرده بود که اگر آیین آنان مورد تأیید خداوند است چرا رسول خدا به پاره‌ای دیگر از دستورات و آیین آنان عمل نمی‌کند و از طرف آن حضرت، مغفول مانده و انواده و ترک می‌شود.

◆ ۵- مجموع این تبلیغات می‌توانست فضایی منفی علیه اسلام در مدینه و در میان نومسلمانان ایجاد کند که می‌طلبید این فضای آلوده و شبهه‌افکن به طور اساسی حل شود. از یک طرف تصدیق تورات و از طرف دیگر تشریح برخی احکام برخلاف آیین یهود و از طرف سوم نادیده‌انگاشتن برخی از احکام رایج در میان یهود. و آیه ۱۰۶ سوره البقره نازل شده تا به طور اساسی و برای همیشه حل و درمانی برای این تبلیغات و شبهه‌افکنی‌ها باشد. همچنین نزول این آیه شریفه زمینه تغییر قبله و نسخ قبله بیت المقدس را فراهم کرده است.

نتایج مقاله

با توضیحات فوق‌الذکر روشن می‌شود که مقصود از آیه، احکام الهی در شریعت موسی و آیین یهود است که تحریف‌نشده و مورد تأیید خداوند است. و به همین دلیل از آن احکام به آیه تعبیر شده است و مقصود از نسخ آیه، نسخ برخی از احکام الهی رایج در میان یهود است هم‌چنان که مقصود از انساء نیز، فراموش کردن یا وانهادن برخی از دستورات، احکام تورات و احکام رایج در میان یهود است که پشتوانه‌ای الهی داشته‌است. و خداوند با فراموشاندن و به عبارت دیگر دستور به وانهادن آنها، بهتر از آن احکام یا مثل آنها را برای پیامبر خود تشریح کرده است. جالب این است که قرطبی در تفسیر «نَسَّهَا» سخنی دارد که

این برداشت را تأیید می‌کند. وی گفته است مقصود از «تَنسِهَا» احکامی است که به شما (مسلمانان) اجازه دادیم آنها را ترک کنید. «نُحِ لَكُمْ تَرَكَهَا» (همو، ۴۳/۲) و این می‌تواند دلالت داشته باشد بر این که مقصود از انسای آیات از طرف خداوند، ترک و وانهادن برخی از احکام تورات است که تعمداً از سوی رسول خدا(ص) نادیده گرفته شده و به آنها عمل نشده است. و این در حالی بود که کلیت آیین یهود مورد تصدیق خداوند و پیامبر بود و حتی به برخی احکام آنها عمل می‌شد. اما این که چه احکامی از آیین یهود از سوی پیامبر اسلام(ص) نادیده گرفته شده است مجال وسیع‌تری می‌خواهد که با مطالعه بر روی احکام مطرح شده در تورات و مطالعه دقیق‌تر تاریخ پیامبر(ص) در سال‌های آغازین هجرت می‌توان به آنها و یا برخی از آنها دست یافت. با این حال شاید بتوان تحریم پیه چارپایان حلال گوشت در آیین یهود و نادیده گرفته شدن آن در شریعت اسلام را یکی از نمونه‌های انسای آیات معرفی کرد.

تا اینجا روشن شد که مقصود از انسای آیات، ترک عمل به برخی احکام و آیین یهود است. با این حال این که مقصود از «آیه» آیات تکوینی خداوند باشد را ممنوع ندانسته و آن را رد نمی‌کنیم. شاهد آن این که در آیه ۱۱۸ همین سوره مقصود از «آیه» معجزه الهی می‌باشد: «و قال الذین لا یعلمون لولا یکلما الله او تأتینا آیه...» به علاوه اینکه روایت منقول از امام باقر(ع) که در نظریه هفتم نقل شد نیز مؤید این معناست. اما باید این معنا را معنای ثانوی برای آیه شریفه در نظر گرفت.

نکته آخر اینکه گرچه مقصود از نسخ و انسا در آیه مورد بحث با توجه به سیاق، نسخ و انسای برخی از احکام یهود است اما معتقدیم که آیات قرآن کریم این قابلیت را دارند که به صورت مستقل و خارج از سیاق مورد نظر قرار گیرد و از آنها قواعدی کلی استنتاج شده و معانی دیگری غیر از معانی مرتبط با سیاق از آنها برداشت شود. بر این اساس جواز نسخ مفهوم از آیه شریفه می‌تواند به عنوان قاعده کلی دلیلی بر جواز و صحت نسخ در شریعت اسلام و آیات قرآن کریم باشد، آن هم نزد کسانی که معتقدند برخی از آیات قرآن منسوخ شده است و یا نزد کسانی که نسخ به معنای مصطلح صدراسلامیش - و نه فقهی‌اش - یعنی وجود عام و خاص و مطلق و مقید را در میان آیات پذیرفته‌اند. و طبیعی

بررسی مفهوم انساء در قرآن و نقد دیدگاههای مفسران ۱۰۵

است که این معنای سوم برای نسخ یعنی نسخ اصطلاحی آیات قرآن با آیاتی دیگر برای کسانی که وجود آن را در قرآن کریم نپذیرفته‌اند قابل قبول نخواهد بود.

کتابشناسی

- ۱- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و...، تحقیق: محمد حسین عرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- ۲- ابن جنی، ابوالفتح عثمان، المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القرائات و الايضاح عنها، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ۳- ابن عاشور، محمد، تفسیر التحریر و التنویر، تونس، الدار التونسیه للنشر، [بی تا].
- ۴- ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: یوسف المرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹ق.
- ۵- ابن مجاهد، کتاب السبعة فی القرائات، تحقیق: شوقی ضیف، مصر، دارالمعارف، [بی تا].
- ۶- ابو حفص، عمر بن علی، اللباب فی علوم الکتاب، تحقیق: عادل احمد موجود و دیگران، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ۷- ابو حیان اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- ۸- بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الایات و السور، تحقیق: غالب المهدی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ۹- بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، تهران، موسسه‌ی بعثت، ۱۴۲۰ق.
- ۱۰- دامغانی، حسین بن محمد، الوجوه و النظائر لا لفاظ کتاب الله العزیز، تحقیق: ابوالعزم الزفیتی، قاهره، وزارت اوقاف، ۱۴۱۲ق.
- ۱۱- دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، بی‌جا، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
- ۱۲- رشید رضا، سیدمحمد، تفسیر المنار، قاهره، دارالمنار، ۱۳۷۳ق.
- ۱۳- زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۱ق.
- ۱۴- زرکشی، محمدبن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق یوسف المرعشلی و همکاران، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۵ق.
- ۱۵- سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن، بی‌جا، المنار، ۱۴۱۴ق.
- ۱۶- سمین حلبی، احمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون، تحقیق: احمد محمد خراط، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۶ق.

۱۰۶ پژوهش‌نامه قرآن و حدیث - شماره اول (پاییز ۱۳۸۵)

- ۱۷- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۸- صادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، تهران، فرهنگ اسلامی ۱۳۶۵ ش.
- ۱۹- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، اعلمی، افست قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۳ ق.
- ۲۰- طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دار المعرفه، افست تهران، ناصر خسرو، ۱۴۰۶ ق.
- ۲۱- طبری، محمد ابن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، تحقیق: جمیل العطار صدقی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۲- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- ۲۳- عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران، کلیه اصول الدین، [بی تا].
- ۲۴- العکبری، ابوالقاء، اعراب القرائات الشواذ، تحقیق: محمد السید احمد عزوز، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۵- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، [بی تا].
- ۲۶- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بی جا، مرکز النشر: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- ۲۷- فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تحقیق: نجاتی و نجار، [بی جا]، [بی تا].
- ۲۸- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الصافی فی تفسیر القرآن، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۰۲ ق.
- ۲۹- قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التاویل، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، بیروت دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.
- ۳۰- قرطبی، ابو عبدالله، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
- ۳۱- مختار عمر، احمد و عبدالعال سالم مکرم، معجم القرائات القرانیه، ایران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ ق.
- ۳۲- مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، دارالفکر، [بی تا].
- ۳۳- معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.
- ۳۴- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
- ۳۵- میبدی، رشید الدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۱ ش.
- ۳۶- واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، تحقیق: ایمن صالح شعبان، قاهره، دارالحدیث، [بی تا].